

تأثیر روابط ایرانیان و ارمنیان بر رفتارهای فرهنگی – آیینی یکدیگر

علی بلوکباشی

مقدمه

در این گفتار به برخی عناصر فرهنگی – آیینی مشترک و همگانی میان دو گروه قومی ایرانی و ارمنی از آغاز شکل‌گیری و تکوین سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، فرهنگی، دینی، حکومتی و نظامی در سرزمین‌های ایران و ارمنستان به صورت کوتاه و فشرده اشاره خواهیم کرد. در پایان گفتار نیز نمونه‌هایی از رفتارهای فرهنگی – آیینی مشترک بازمانده از دوران کهن را، که ایرانیان و ارمنیان هنوز به صورت جشن و آیین در مواقعی خاص از سال برپا می‌دارند، باز خواهیم گفت.

روابط تاریخی

تاریخ حیات اجتماعی مردم دو جامعه بزرگ و کهن ایرانی و ارمنی از قدیم‌ترین ایام با یکدیگر آمیخته بوده و یک جنبش فکری و شیوه رفتاری مشترک را در عرصه‌های ذهنی و علمی زندگی جمعی مردم آنها پدید آورده است. دو گروه قومی ایرانی و ارمنی از دیرباز در سرزمینی گسترده در کنار هم می‌زیستند و گاه جنگ و ستیز و زمان صلح و آرامش با یکدیگر روابط نزدیک داشتند. در سپیده دم تاریخ، دولت ماد (حدود ۷۰۵ – ۵۵۰ پ.م) و پس از آن پادشاهی هخامنشی



(۵۵۹-۳۲۱ پ.م) بر این دو ملت فرمان می‌راندند. در دوره پارتیان و حکومت ۴۸۰ ساله اشکانیان (۲۵۶ پ.م تا ۲۲۴ م)، یعنی از زمانی که دولت اشکانی را اشک اول بنیاد نهاد تا کشته شدن اردوان پنجم و روی کار آمدن سلسله پادشاهی ساسانی، رشته‌های پیوند اجتماعی، فرهنگی و دینی مردم این دو جامعه نزدیک‌تر و استوارتر از پیش شد. در دوره اشکانی، شماری از شاهزادگان این دودمان بر سرزمین ارمنستان فرمان می‌راندند و در دوره ساسانی (۶۵۲-۲۲۴ م) نیز علایق معنوی و روابط نزدیک دو ملت ایران و ارمنستان، آرامنه و فرهنگ آنان را به ایران زمین و فرهنگ مردم آن پیوند می‌داد.

در سده‌های آغازین همزیستی مردم ایران و ارمن در دوران پیش از گرویدن ارمنیان به دین مسیحی، فرهنگ و اندیشه ایرانی تأثیر بسیار ژرفی بر فرهنگ و اندیشه ارمنی گذاشت. این تأثیر در واژگان زبان ارمنی و اصطلاح دیوانی، حکومتی، سپاهی و حقوقی و شکل‌دهی الگوهای ذهنی و علمی، به‌ویژه در رفتارهای دینی-آیینی، بسیار چشمگیر بوده است، به‌طوری‌که هنوز بقایای اندیشه‌ها و باورهای دینی ایرانیان باستان را در عرصه پاره‌ای از جشن‌ها و مناسک آیینی و فرهنگ عامه ارمنیان ایران و ارمنستان می‌توان مشاهده کرد.

دودمان پادشاهی اورنتیان^۱ (حدود ۴۰۱-۳۳۱ پ.م)، آرتاکسیاد^۲ (۱۸۹ پ.م-۱ م) و اشکانیان^۳ (۲۳۸-۵۱ م) که بنابر گزارش تاریخ‌نگاران ارمنی همه خاستگاه ایرانی داشتند و خاندان اورنتیان نیز از تبار هخامنشیان بودند، در نزدیک کردن دو فرهنگ ایرانی و ارمنی و گسترش فرهنگ ایرانی در جامعه ارمنی نقش بزرگی ایفا کردند.

اشتراکات فرهنگی - آیینی

استرابون در توصیف وضعیت جامعه ارمنی و دین و آیین ارمن، در سده نخست پیش از میلاد می‌نویسد که ارمنیان در رفتارهای دینی و مذهبی خود به ایزدان و الهگان ماد اعتقاد داشتند و در رفتارها و مناسک مقدس آیینی‌شان از آنان پیروی می‌کردند.

ارمنیان پیش از گرویدن به مسیحیت و پذیرش دین مسیح با ایزدان و الهگانی چند، از جمله ایزدان سه گانه «آرامزد»^۴، «آناهیت»^۵ و «اهگن»^۶ اعتقاد داشتند و تندیس آنها را در معابدشان نیایش



می‌کردند. خدایان سه گانه و ایزدان و الهگان دیگر مانند مهر، نانه، تیر و اسپندارمذ، که همه خاستگاه ایرانی داشتند، در دوره‌های دراز، از زمان مادها به این سو که ارمنستان زیر سلطه و فرمان دولت‌های ماد و هخامنشی و اشکانی بود، جای ایزدان و الهگان ارمنیان دوره اساطیری پیش از تاریخ این قوم را گرفته، مثلاً از اینکه الهه عشق و باروری ارمنیان در دوره فرهنگ اساطیری بومی آن قوم چه نام داشته و چگونه پرستش می‌شده است آگاهی نداریم، لیکن می‌دانیم که ایزد بانوی ایرانی آناهیت، که بعداً به این الهه خواهیم پرداخت، جای الهه بومی ارمنیان را گرفت.

آرامزد، ایزد بزرگ و اصلی ارمنیان، «آفریننده آسمان و زمین» و «پدر» همه خدایان و الهگان» دیگر همان اهورامزدا یا اورمزد، بزرگ - ایزد ایرانیان بود و پانزدهمین روز هر ماه به نام او نامیده می‌شد. معبد آرامزد و تندیس او در دژ آنی^۷ در ارمنستان علیا قرار داشت و آرامگاه‌های آرتاکسیدها را در پناه و محافظت خود گرفته بود. معابد دیگری از بزرگ - ایزد آرامزد در چند مرکز دینی ارمنیان، به‌ویژه در بگاوان^۸ و بگاران^۹ وجود داشت و مردم برای زیارت و نیایش او به آن معابد می‌رفتند.

آناهیت ارمنی، که یونانیان نام او را انائیتیس^{۱۰} نوشته‌اند، همان الهه اوستایی ایرانیان بود که ارمنیان او را دختر آرامزد و ستوده‌ترین الهگان و «فره و زندگی ارمنستان، زندگی‌بخش، مادر همه خردها، خیرخواه نژاد بشر» توصیف کرده‌اند. ارمنیان آناهیت را از دیرباز در ارز^{۱۱} (ارزنجان)، در غرب ارمنستان، نیایش می‌کرده‌اند و ایالت آکیلین^{۱۲}، محل سرچشمه‌های فرات در یک قرن پیش از مسیح، انائیتیس نامیده می‌شد و معبد آناهیت در آنجا شهرت تمام داشت. تندیس‌های زرین این الهه در ارتختا^{۱۳}، پایتخت و در آرتاشات^{۱۴} در ناحیه تارون^{۱۵} نگهداری می‌شدند. پادشاه اشکانی ارمنستان سرسپرده الهه آناهیت بودند و هر سال به زیارت ایزدبانو آناهیت، دختر آرامزد به معبد او می‌رفتند. شاهان ساسانی ایران نیز یک چنین اعتقادی داشتند و آیین زیارت او را در استخر فارس هر ساله به‌جا می‌آوردند. مورخ ارمنی آگاتانگلوس درباره اهمیت خدایان، به‌ویژه آناهیت، در میان ارمنیان از زبان تیرداد در مکالمه با کشیش مسیحی گرگوری منور نقل می‌کند. ارمنیان این روز را در چهاردهمین هفته پس از عید پاک جشن می‌گرفتند و آن را جشن آب‌پاشی واردادار^{۱۶} می‌نامیدند. این جشن تا این زمان نیز در میان ارمنیان بازمانده است. در جشن واردادار ارمنیان به



یکدیگر آب می‌پاشیدند و همدیگر را در آب می‌افکندند و ارمنیان در سیم^{۱۷} ترکیه گاوی را، که داغ ستاره یا هلال ماه داشت قربانی می‌کردند. احتمال داده‌اند که نمادهای آیینی مربوط به آن‌ها از الهه ایشتار فرهنگ میان رودان گرفته شده باشد. بنا بر نوشته مری بویس در آرامگاه پیر «بانوی پارس»، که احتمالاً با اردویسور آن‌ها الهه آب تعلق داشت، زرتشتیان یزد تا سده ۱۹م طبق سنت قدیم گاوی قربانی می‌کردند.

واهاگن، سومین ایزد و عمومی‌ترین ایزدان ارمنی، از فرهنگ پارتیان به فرهنگ دینی آرامنه درآمده بود و پرستشگاه مخصوص به خود داشت. واهاگن همان ایزدی است که در اوستا ورثرغن (یعنی بهرام، ایزد پیروزی و جنگ) و در زمان پارتیان ورثغن نامیده می‌شد. «واهاگن» یا «واهاغن» را که به صورت دیگر کلمه «ورثرغن» است، الهه تندر پیروزی می‌پنداشتند و او را «کج»^{۱۸} (دلیر) هم نامیده‌اند. «کجک»^{۱۹} نژادی از موجودات فراطبیعی است که در متون فولکلور و تاریخی ارمنی و گرجی غالباً یاد شده است. او در کوهستان‌ها و شکارگاه‌ها می‌زیست. این واژه ریشه اصیل ارمنی دارد و کریستنسن کجک را ارواح پلید زیانکار می‌داند و می‌گوید ایرانیان از آنها به عنوان «از ما بهتران» یاد می‌کنند. بنابر عقیده ارمنیان الهه پیروزی واهاگن در اقیانوسی که احتمالاً دریای فراخکرت بود زاده شده است. روز بیست و هفتم هر ماه ارمنی به نام این ایزد خوانده می‌شده است.

از ایزدان و الهگان مشترک دیگری که از فرهنگ اساطیری، آیینی وارد فرنگ ارمنی شد «میهر» یا «مهر» (میترای اوستایی ایرانی میانه) و ایزدبانوی «نانه»^{۲۰}، بانوی آسمان هستند. آیین میترای احتمالاً نخستین بار در دوره هخامنشی به میان مردم جامعه ارمنستان راه یافت. مهر در سنجش با الهگان دیگر در میان ارمنیان نقش ثانوی داشت. نام هفتم و روز هشتم هر ماه تقویم ارمنی به نام مهر نامیده شده است. در جامعه ارمنی مسیحی نام روز بیست و یکم ماه هفتم ارمنی را مه کان^{۲۱} یعنی همان مهرگان بزرگ در تقویم زرتشتی می‌نامیدند و آن را جشن می‌گرفتند. بنابر نوشته استرابو به هنگام جشن سالانه میترا ساتراپ ارمنستان بیست‌هزار کره اسب به عنوان پیشکش مردم ارمنیا به دربار شاهنشاهی ایران می‌فرستد. تیرداد اول، پادشاه اشکانی ارمنستان، در پیمانش با نرون^{۲۲}، امپراتور رم در ۶۶م، از میترا نگهبان زرتشتی میثاق‌ها، یاری می‌خواست. چند سده بعد،



تاریخ‌نگاران قدیم ارمنی مانند موسی خورنی مهر را با هفائستوس^{۳۳}، خدای آتش یونانی، همانند دانستند. ظاهراً وهاگن آوازه مهر را از یادها برد و جای او را گرفت. واژه ارمنی مهین^{۳۴}، به معنای بتکده، از صورت کهن واژه مهر در زبان ایران باستانی گرفته شده است. معبد مهر تا زمان مسیحی شدن ارمنیان در بغایاریج^{۳۵} در ناحیه درجان ارمنستان برقرار بود.

«نانه» یکی دیگر از ایزد- بانوان ارمنی و از دختران آرامزد بود. نام این احتمالاً از نانای سنسکریت و ننه فارسی به معنای مادر گرفته شده است. نانه خاستگاه در اساطیر هند و آریایی و ظاهراً ویژگی مادرانه داشته است. معبدی به نام او در شهر تئل^{۳۶} ارمنستان علیا بود، نام نانه در داستان‌های عاشقانه ارمنی قرون وسطی آمده است.

جشن‌های مشترک

از دیرباز ایرانیان و ارمنیان آتش را مقدس می‌پنداشتند و پاس می‌داشتند و آن را منبع نیرو و روشنایی و زداینده تاریکی و سیاهی و پاک‌کننده پلیدی و آلودگی و دورکننده ارواح خبیث و زیانکار می‌انگاشتند. یکی از جشن‌های مشترک کهن ایرانی- ارمنی، جشن آتش‌افروزی بوده است. این جشن را ایرانیان آثرکانه^{۳۷} و ارمنیان آهکان^{۳۸} می‌نامیدند. ماه نهم و روز نهم تقویم اوستایی زرتشتی آذر «آثر- آتر- آذر: آتش و نام فرشته آتش» و ماه نهم ارمنی «آهکی» نامیده شده است. ایرانیان زرتشتی روز نهم از ماه نهم، یعنی «آذر جشن» را که از اعیاد زمستانی بود که با آتش زدن بوته و ترقه در بیرون در مهر^{۳۹} (معبد زرتشتی در دوره اسلامی) و ارمنیان آن را در نیمه زمستان و در شب سیزدهم فوریه به نام تیرن اندارج^{۳۰} یا «دیارندارج» با تشریفات خاص برپا می‌داشتند. این جشن بعدها در ارمنستان «ترانتاز» و «درندز» خوانده شد. مراسم این جشن بسیار به مراسم جشن سده زرتشتیان در دهم بهمن ماه شباهت دارد.

جشن درندز در فرهنگ ارامنه وارد شد و با برخی پیرایه‌ها در زمره جشن‌های کلیسای ملی ارمنی درآمد. اکنون ارامنه هر ساله این جشن را، که بن مایه‌اش رنگ مسیحی گرفته، در غروب روز ۱۳ فوریه/ برابر با ۲۴ بهمن ماه به یادبود ورود حضرت مریم مقدس همراه با حضرت مسیح چهل روزه به بیت‌المقدس و استقبال از آنها با افروختن آتش و آذین‌بندی گذرگاه با مشعل و



چراغ، در کلیساها جشن می‌گیرند. در این جشن، کپه‌های بوته را که در حیاط کلیسا چیده‌اند با شمع افروخته‌ای، که مقام روحانی ارامنه از محراب کلیسا می‌آورد، آتش می‌زنند. آتش این جشن‌ها و مراسم عبادی-آیینی را هر دو قوم ایرانی و ارمنی از دوران کهن مقدس و متبرک می‌پنداشته‌اند و دارای خاصیت قدسیانه تندرستی و آرامش‌بخشی می‌انگاشته‌اند.

ایرانیان آتش مراسم آیینی مانند آذر جشن، سده و چهارشنبه‌سوری (شب چهارشنبه آخر سال) را با آب خاموش می‌کردند و خاکستر آن را به آب روان می‌دادند. ارامنه آتش و آب را خواهر و برادر می‌انگاشتند و خاکستر را بر خاک نمی‌افکندند، بلکه به اشک برادر (آب) پاک می‌کردند. خاکستر آتش درندز را برای فراوانی محصول در مزرعه، فزونی تخم‌مرغ در مرغداری و دفع درد و بلا از چهارپایان و خوب بارور شدن آنها روی چهارپایان می‌پاشیدند. ارمنیان ایران به هنگام ترک کلیسا پس از جشن درندز، هر یک شمعی یا فانوسی را با آتش افروزان در حیاط کلیسا روشن می‌کردند و به هر خانه می‌بردند.

جشن بارکندان یا برغندان

در گاهشماری فرهنگ‌های گوناگون جهان روزهایی در سال هست که نماد و مظهری از «آشوب ازلی» به‌شمار می‌روند. این روزها، معمولاً با گردش ماه، فصل یا سالی دیگر و با نوعی دگرگونی در روال و نظم و حالت زندگی و طبیعت همراه است. در این روز مردم نظم و نظام معمول در زندگی را بر هم می‌زنند و کارهایی بیرون از عرف و قاعده می‌کنند و در آن به جشن و شادی و پرخوری و شادخواری می‌پردازند. این روز عیش و عشرت را در ادبیات مردم‌شناسی اورجی^{۳۱} می‌نامند. نمونه‌ای از روزهای اورجی بازمانده از دوران کهن در ایران یکی «سیزده فروردین» یا «سیزده نوروز»، روز گداز^{۳۲} یا آستانه^{۳۳}، یا حد فاصل میان دوره دوازده روزه جداگینی^{۳۴} مردم از کار و فعالیت روزانه در یک سال گذشته و کهنه و آغاز سال نو و بازگشت به جامعه و پیوستن^{۳۵} دوباره به کار و فعالیت اجتماعی منظم و منسجم در جامعه است؛ و دیگری روز برغندان یا کلوخ‌اندازان، هفته آخرین روز ماه قمری شعبان، که از روز بعد آن ماه رمضان با روزه‌گیری، یعنی پرهیز از خوردن و آشامیدن در روز، با نظم و ترتیبی خاص آغاز می‌شود.



جشن کلوخ‌اندازان یا برگندان از سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری / دهم و یازدهم میلادی در میان مسلمانان ایران معمول بوده است. بیهقی در کتاب تاریخ خود به این جشن با نام «کلوخ‌انداز» اشاره می‌کند و می‌نویسد: «امیر به نشاط این جشن و کلوخ‌انداز که ماه رمضان نزدیک بود بدین کوشک و بدین باغ‌ها تماشا می‌کرد و نشاط شراب می‌بود، پس ماه روزه را کار بساختند و روز دوشنبه روزه گرفتند». نزاری قهستانی از شاعران اسماعیلی مذهب سده هفتم و هشتم (۷۲۰-۶۴۵ق) از این جشن با نام برگندان و باده‌نوشی در آن بارها یاد کرده است. مثلاً می‌گوید:

می‌بارد و بنوشید مه برگندان ست رمضان می‌رسد اینک دهم شعبان است
ساقیا باده بگردان که فلک گردان است ور بمانیم به روزی که نشاید خوردن
(نزاری قهستانی، ۱/ ۶۹۵)

یا می‌گوید:

مه شعبان و برگندان، مه شعبان و برگندان هوا پریم، زمین خرم، قدح گردان، نزاری هان
(همو، ۲/ ۲۰۰)

مؤلف برهان قاطع در معنای برگندان، آن را جشنی می‌داند که به مناسبت آمدن ماه رمضان در آخرین روز ماه شعبان می‌گرفتند و آن را کلوخ‌اندازان هم می‌گفتند. همو در ذیل «کلوخ‌انداز» یک معنای آن را نام «سلخ ماه شعبان» و معنای دیگر آن را «سیر و گشت و شرابخواری و عیش و عشرتی» می‌نویسد «در آخر ماه شعبان کنند و آن را کلوخ‌اندازان هم می‌گویند».

این جشن در میان ارمنیان در روز پیش از آغاز روزه بزرگ، روزه‌ای ۴۹ روزه که از یکشنبه پس از بدر ماه تا روز پیش از عید پاک طول می‌کشد و به قولی همزمان با جشن «ناوا سارد» (نو سرد: سال نو) گرفته می‌شود. در این روز، ارمنیان مفصل‌ترین و رنگین‌ترین سفره‌شام را برای شادکامی می‌گسترند. این جشن در زبان ارمنی باری‌گندان^{۳۶} یا «بارکندان»^{۳۷}، به معنای «زندگی خوب» یا «خوب زندگی کردن» یا «زندگی نو» و «شادمانی و فراوانی نعمت» و در زبان اودی^{۳۸}، زبان بومیان اران قفقاز «پرگند»^{۳۹}، به معنای «هفته‌کره» آمده است. جشن روز یکشنبه پیش از روزه را هم کارنول کمرج^{۴۰} نیز می‌نامند.



واژه برگندان یا رقدان رایج در زبان فارسی و فرهنگ ایرانیان صورت دیگر واژه «باری‌کندان» یا «باری‌گندان» ارمنی است. احتمالاً این جشن با نامش از فرهنگ ایرانی وارد شده است. بارکندان با برگندان با جشن «کلوخ‌اندازان» ایرانیان در روز پیش از فرا رسیدن ماه رمضان در آمیخته و از رسم‌های همگانی مردم شده است.

کلوخ‌اندازان در بیشتر نقاط ایران برپا می‌شده است و به همین نام یا نام‌های «کلوخ‌خیسون» «کلوخ‌خیسان» (در روستای فریق و خمین)، «گل‌خندانی» (در قزوین)، «کلوک‌اندازان» (در شیراز، کلوک به کوزه سفالین دهانه گشاد گویند) و «سنگ‌اندازان» (در اکثر نقاط کرمان) معروف است.

در این روز، مانند روز سیزده نوروز، مردم بیشتر نقاط ایران معمولاً از خانه‌ها بیرون و به دشت و باغ می‌روند و خوراک‌هایی مخصوص آن روز می‌پزند و می‌خورند. مثلاً در یزد نوعی آش که به آن «شولی» می‌گویند و اگر رمضان به زمستان بیفتد، شلغم یا سیب‌زمینی پخته، خوراک مخصوص جشن کلوخ‌اندازان است. در سبب نامیدن این روز به کلوخ‌اندازان در فرهنگ عامه ایران تعبیرات و تفسیرات گوناگونی آمده است. مثلاً مردم صغادآباد فارس می‌گویند: در قدیم مردم در غروب روز آخر ماه شعبان از خانه بیرون می‌رفتند و هر کسی کلوخی برمی‌داشت و رو به قبله می‌ایستاد و آن را به زمین می‌انداخت و در حال انداختن کلوخ می‌گفت: «خدایا گناهان و کارهای بد گذشته را شکستیم و خود را آماده عبادت و روزه ماه رمضان کردیم». یا قمی‌ها بعد از ظهر این روز با ساز و نقاره به محل «دروازه قلعه» می‌رفتند و پس از ساز و نقاره زدن و چوب بازی کردن، هر کسی کلوخی برمی‌داشت و به قصد و نیت اینکه - خدا توفیق روزه گرفتن به او بدهد - کلوخ را در آب خندق دروازه قلعه می‌انداخت.

مردم شیراز «کم» (شکم) را به «کلوک»، کوزه شکم‌دار تشبیه می‌کردند، که در شب اول ماه رمضان انواع خوراکی‌ها در شکم همچون کوزه می‌ریختند. در مورد پرخوری در روز «کلوک‌اندازان» نیز این ضرب‌المثل را به کار می‌بردند: «یک روز تنگ کم، یک روز مرگ کم»، یعنی روزی شکم جای خوردن ندارد، و روزی هم از نخوردن می‌میرد.

در زبان و ادب فارسی اصطلاح «کلوخ‌انداز» یا «کلوخ‌اندازان»، همان‌طور که در پیش گفته شد، به معنای جشن و شادی و شادکامی در آخر ماه شعبان، اصطلاح «کلوخ مالیدن و کلوخ زدن



بر لب» کنایه بر پوشیده داشتن زشتی و گناه بوده است. در اشعار فارسی به رسم باده‌نوشی میگساران و پنهان کردن آن از چشم اغیار با مالیدن یا زدن کلوخ بر لب، به‌ویژه در روزهای پیش از آمدن ماه رمضان، اشاره شده است. مثلاً جامی می‌گوید:

کلوخ خشک را مالیده بر لب لبش تر بود از می خوردن شب

مولوی می‌گوید:

لیکن دو چشم مست تو در می‌دهد صلا صد جام در کشیدی و بر لب زدی کلوخ
و صائب می‌گوید:

زهدان خشک را رندانه از سر باز کرد روزه نزدیک است، می باید کلوخ‌انداز کرد
بنابراین، بیرون رفتن مردم از خانه و برگرفتن و دور افکندن کلوخ در آخرین روز ماه شعبان به احتمال فراوان به نشانه ترک عیش و عشرت و باده‌نوشی در ماه مبارک روزه‌گیران و دور کردن دیو گناه باده‌نوشی از خود بوده است. این آیین‌های کهن ایرانیان دوره پیش از اسلام بوده که با دگرگونی نظم و روال زندگی عادی مردم در تغییر ماه همراه بود و با جشن ارمنیان بارکندان در روز پیش از آغاز روزه بزرگی همانندگی داشته است.

پی‌نوشت‌ها

1. *rontid.*
2. *rtaxiad.*
3. *sacid.*
4. *Aramazd.*
5. *nahit.*
6. *Vahagn.*
7. *Ani.*
8. *Bagawan.*
9. *agaran.*
10. *itis.*
11. *rez.*
12. *kilisen.*
13. *Artaxta.*
14. *Artsat.*
15. *Taron.*
16. *Vardavar (The Water-holiday).*



17. *Dersim*.
18. *aj*.
19. *jk*.
20. *Nane*.
21. *Mehekan*.
22. *Nero/Neron*.
23. *phaistos*.
24. *ehean*.
25. *Bagayaric*.
26. *Til*.
27. *rakana*.
28. *ekan*.
29. *r-e Mehr*.
30. *Tearan and araj*.
31. *y*.
32. *ansition*.
33. *iminal*.
34. *Sergregation*.
35. *incorporation*.
36. *baregedan*.
37. *barekendan*.
38. *Udisch*.
39. *Paraganda*.
40. *Carneval Kammrj*.

منابع

- بلوکباشی، علی، نوروز، جنبش آفرینش، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش علی‌اکبر فیاض و قاسم غنی، تهران، ۱۳۳۴ش.
- پورداود، ابراهیم، یشت‌ها، تهران، طهوری، ۱۳۴۶ش.
- خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- خورنی، موسی، تاریخ ارمنستان، یروان، دانشگاه یروان، ۱۹۸۴م.
- داعی‌الاسلام، سید محمدعلی، فرهنگ نظام، تهران، دانش، ۱۳۶۲ش.
- درنرسیان، سیراری، ارمنیان، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷ش.
- رضا، عنایت‌الله، ارمنستان در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- سارگسیان، گ. ج؛ هاکویان، ت. خ و دیگران، تاریخ ارمنستان، ترجمه ا. گرمانیک، تهران، ۱۳۶۰ش.
- کارنوری، ا. جی، اساطیر ایران، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز، اپیکور، ۱۳۴۱ش.
- کریستنسن، آرتور، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۱۳۵۵ش.



- نزار قهستانی، دیوان، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱ش.
- نوری‌زاده، احمد، تاریخ و فرهنگ مردم، تهران، سروش، ۱۳۷۰ش.
- هویان، اندرانیک، *ارمنیان ایران*، تهران، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰ش.
- هویان، اندرانیک، *ایرانیان ارمنی*، در «مجموعه از ایران چه می‌دان؟»، شماره ۲۲، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
- هینلز، جان، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگا و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۸ش.